

اعلامیه تشکیلات دمکراتیک زنان ایران به مناسبت روز جهانی کودک

اما در کشور ما ایران، که از حکومت مرتجعین قرون وسطایی رنج می‌برد، ابتدایی‌ترین حقوق کودکان، حتی حق ادامه حیات نیز مورد تجاوز خشن توسعه طلبان جنگ افروز قرار گرفته است. بنا به اعتراف مسئولین رژیم جمهوری اسلامی، بیش از چهل درصد کودکان که به سن تحصیل می‌رسند جایی در مدرسه نمی‌یابند. هرسال صدها هزار نفر بر تعداد بیسوادان افزوده می‌شود. آنان که به مدرسه راه می‌یابند، شانس ناچیزی برای ادامه تحصیل دارند.

مسئولین خشک اندیش رژیم، با جسارت تدریس اصل "تکامل انواع" و قانون "بقای انرژی و ماده" را در مدارس ممنوع کرده و به جای آن به ترویج خرافات و موهومات بین دانش آموزان می‌پردازند. بقیه در ص ۲

سی و هفت سال پیش، آنگاه که جامعه بشری هنوز زخمهای دردناک جنگ بین المللی دوم را برپیکر داشت فدراسیون بین المللی دمکراتیک زنان، اول ژوئن (یازده خرداد) را به عنوان روز جهانی کودک اعلام کرد. دولت‌ها، مجامع، سازمانها و نهادهای مردمی و مترقی کوشیده‌اند تا این روز را به عنوان نشانه ضرورت مبارزه در راه دفاع از حقوق کودکان، محو استثمار و بهره کشی از آنان و تامین تغذیه، بهداشت، آموزش، مسکن و شرایط لازم برای رشد طبیعی جسمی و روانی آنان تثبیت کنند.

حقوق کودکان در کشورهای اردوگاه سوسیالیستی تامین شده و بسیاری از کشورهای نواستقلال و ازبندرسته در جهت تامین این حقوق تلاش می‌کنند.



شماره ۱۰۴ دوره هشتم
سال دوم ۸ خرداد ۱۳۶۵
بها ۲۰ ریال

مروری در نامه حبیب‌الله پیمان به منتظری

به هفت سال از آن تاریخ می‌گذرد، در تحقق هدف های اصلی انقلاب، یعنی تامین آزادی و استقلال و پیشرفت و ترقی جامعه و بی‌ریزی نظام اصیل و انسانی و عادلانه... بطور قطع ناکام مانده است... انحراف از مسیر اصلی و رد شدن از هدفها و پیش گرفتن راهی در جهت خلاف مقصد، مربوط به ضعف های درونی نظام است.

اگر آزادی و حقوق مردم و برخی از مهمترین اصول قانون اساسی که با ایثار و فداکاری مردم بدست آمده‌اند، ظرف این چند سال تقریباً پایمال و نیروهای مبارز و انقلابیون صدیق طرد و حذف و محکوم و محبوس و منزوی و مهجور و آواره گردیده‌اند، عوامل بیرونی و دشمنان خارجی را نباید مقصر شمرد. اگر برخی مسئولین خود را قییم مردم می‌دانند و با آنان به مثابه ابزار رفتار کرده، بنابه تشخیص خود بهرنحوه که خواستند "مصرف" می‌نمایند، اگر حق واقعی انتخاب و تصمیم گیری و تعیین سرنوشت عملا از دوش مردم برداشته شده است، مسلماً تقصیر عوامل بیگانه نمی‌باشد.

در نامه می‌خوانیم که اگر بخش عمده‌ای از حقوق و آزادی های مصرحه در قانون اساسی "از گروهها و احزاب و صاحبان عقاید گوناگون عملا سلب شده و تنها چارند دولتی یا نشریات موافق و حامی نظام حق انتشار دارند، اگر ترس و بیم از حقایق و ابراز مخالفت برجان و روح مردم مسلط گردیده است، اگر بیعدالتی و تبعیض در بیشتر زمینه‌ها بویژه در امر قضا و داوری رواج دارد و بسیاری از مردم برخلاف حق و عدل و انصاف دچار تصادمات، ضایعات و خسارت های جانی و مالی و حیثیتی شده‌اند، اگر در بسیاری بی‌گناه یا بی‌تناسب با جرمی که مرتکب شده‌اند محبوس بقیه در ص ۴

وضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در کشور روزبروز وخیم تر می‌شود. رژیم در سراشیب سقوط قرار دارد. نامه مردم "تا کنون جوانب عدیده بحران عمیقی را که سراپای رژیم ج.ا. را فراگرفته مورد بررسی قرار داده است. چندی پیش نامه حبیب‌الله پیمان خطاب به منتظری در کشور انتشار یافت. مسائلی که در این نامه مطرح گردیده برای درک آنچه که در جامعه می‌گذرد، حائز اهمیت است. به همین سبب "نامه مردم" بخش هایی از این نامه را عیناً منتشر می‌کند.

در نامه خطاب به منتظری گفته می‌شود: "ناپسامانی‌ها و انحرافات یکی دو تا نیستند، با این حال به ندرت موردی پیدا می‌شود که نسبت بدان در خفا و یا علناً هشدار نداده، از مسئولین اصلاح آنها را خواستار نشده باشید. و ضمناً بندرت اشخاص، چه در حاکمیت و چه بیرون از آن پیدا میشوند که به اندازه شما از حجم و وسعت و شدت خرابی‌ها، ناراضی‌ها و پایمال شدن اصول و ارزش‌ها و رواج فساد و هرج و مرج و شدت محرومیت های مادی و روحی و فقدان آزادی و فشارهای مرئی و نامرئی و بالاخره خطرات سهمگینی که متوجه مصالح ملک و ملت و استقلال کشور و حاکمیت مردم است، مطلع باشند."

نویسنده نامه معتقد است که اندرز به مسئولین برای جلوگیری از "انحرافات و گسیختگی امور" ثمری ندارد. زیرا "بنائتی که پرشالوده های کج بالا رود جز تجدید و اصلاح اساسی آن استوار و مستقیم نخواهد گشت... حقیقت این است که حکومت جمهوری اسلامی که از فردای پیروزی بزرگ و تاریخی انقلاب که زمام امور را بدست گرفت، تا امروز که نزدیک

نیروی مارکسیسم-لنینیسم در بکارگیری خلاق آن است

در این اواخر برخی از نیروهای "چپ" و چپگرا مطالب گوناگونی را درباره مرحله انقلاب، جبهه واحد و هم‌زمنی طبقه کارگر منتشر می‌سازند که نه تنها از لحاظ محتوی و مضمون معیوب هستند، بلکه با تئوری و عمل نیز همخوانی ندارند. ما در اینجا درصدد پاسخگویی به آنها نیستیم. علت هم روشن است: نویسندگان اینگونه مطالب حتی به مفهوم مقولاتی که می‌خواهند برای به اصطلاح افشاء این یا آن نیروی سیاسی بکاربرند، آشنایی ندارند، منطق تکامل دانش تئوریک را درک نمی‌کنند، به مسئله ارتباط تئوری و پراتیک، آن طور که باید و شاید توجهی نمی‌کنند و به مارکسیسم-لنینیسم و اصول آن برخورد خشک و کلیشه‌ای دارند.

لنین می‌گفت: "بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی هم نمی‌تواند باشد" (جلد ۶، ص ۲۴). این اصل لنینی امروز نیز مانند گذشته صادق است. اهمیت تئوری در رابطه با پراتیک اجتماعی و در درجه اول مبارزه انقلابی روز به روز بیشتر می‌شود.

دگرگونی‌های کنونی در وضع و شرایط مبارزه طبقه کارگر و دیگر قشرهای زحمتکشان در کشورهای سرمایه‌داری و روند های اجتماعی جاری در کشورهای رشدیابنده در بستر بسط و تکامل انقلاب علمی و فنی، مسائل بسیار پیچیده و بغرنج تازه‌ای را مطرح می‌سازد که به تحلیل خلاق و درک عمیق از دیدگاه مارکسیسم-لنینیسم نیاز دارد.

مارکسیست - لنینیست ها اصول و مقولات دیالکتیک مارکسیستی را پایه و اساس تجزیه و تحلیل متدولوژیک پیشرفت دانش علمی قرار می‌دهند. برای شناخت پدیده های اجتماعی باید از دیدگاه طبقاتی به آنها نگریست. بقیه در ص ۲

حلقه نفتی در استراتژی استعمار نو

در ص ۴

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

نیروی مارکسیسم ***

مدعیان تحلیل مارکسیستی در میان نیروهای چپ که ده ها صفحه را با به اصطلاح مسائل تئوریک سیاه می کنند، در واقع می کوشند فاکت ها و تجربه های جنبش کارگری را، آن هم در اکثر موارد تحریف شده و به قصد استفاده تبلیغی، به خورد خواننده خود بدهند. در واقع آنها بجای برخورد خلاق، با اصول مارکسیسم - لنینیسم و انطباق آن با شرایط جامعه، عملاً در مقابله با این اصول قرار می گیرند. مارکس و لنین مخالف سرسخت اینگونه برخورد به مسائل بفرنج اجتماعی - سیاسی بودند. به نظر آنها در آنجا که پژوهش بدون آن که به ماهیت پدیده ها رسوخ کند به ظاهر آنها اکتفا می کند، ما هنوز با علم سروکار نداریم.

از نظر فلسفه مارکسیستی - لنینیستی معیار حقیقت پراتیک است. در عین حال پراتیک جدا از تئوری فاقد تعمیم و قابلیت استدلال است. حکمی را که هنوز تجربه بر آن صحنه نگذاشته و پشتوانه ای نظیر استدلال همه جانبه تئوریک ندارد تا سطح تفهیم تئوریک بالا بردن، به معنی آنست که خواسته یا ناخواسته از ارزش و اهمیت تئوری بکاهیم.

نیرو و قدرت تئوری در این نیز هست که پیش از آن که پراتیک حکم قطعی خود را صادر کند، تئوری به ما امکان می دهد تا از طریق بحث و گفتگو و مقایسه نظرات مختلف و مجموعه تجربه های تاریخی، این یا آن تعمیم را از لحاظ "استحکام" آن مورد آزمایش قرار می دهیم. این هم به سود تئوری و هم به سود پراتیک است.

نیروی مارکسیسم - لنینیسم در پیشرفت خلاق آن است. بنیادگذاران مارکسیسم - لنینیسم به معلومات تازه پراتیک اجتماعی و علوم توجه ویژه ای داشتند و برعکس نسبت به گرایش های دوری جستن از پدیده های نوین و روندهای زندگی اجتماعی سخت گیر بودند. لنین به موقع خود نوشت: "ما به تئوری مارکس به هیچ وجه به

اعلامیه تشکیلات ***

رژیم به ویژه محتوای کتب درسی دختران را به ابتدال کشیده و به زعم خود، آنان را برای انجام "وظائف الهی"، در چارچوب خانه و آشپزخانه تربیت می کند.

کودکان ما از نبود امکانات بهداشتی و پزشکی رنج می برند. هر سال هزاران کودک بی گناه به علت محرومیت از واکسن و دارو و پزشک جان خود را از دست می دهند. نرخ مرگ و میر بین اطفال زیر پنج سال (۱۲۰ در هزار) یکی از بالاترین ارقام موجود در جهان است.

در جمهوری اسلامی کودکان را نیز به شدت استثمار می کنند. صدها هزار کودک خردسال در مزارع و کارگاهها و منازل مورد استثمار وحشیانه قرار می گیرند. رژیم در پیش نویس قانون کار پیشنهادی خود سن کار کودکان را به ۱۲ سال تقلیل داده است.

کودکان ما از داشتن مسکن مناسب و بهداشتی،

مفزله چیزی پایان یافته و دمک بر خورد نمی کنیم، برعکس ما یقین داریم که این تئوری فقط نخستین سنگ دانش را بنیاد نهاد که سوسیالیست ها، اگر نمی خواهند از زندگی عقب بمانند، باید آن را در تمام جهات به پیش ببرند" (مجموعه آثار، جلد ۴، ص ۱۸۴).

خود لنین هم درست همین راه را در پیش گرفت. احزاب کمونیست و کارگری در کشورهایی که در سطوح مختلف پیشرفت اقتصادی و سیاسی هستند هم، با درک خلاق و تعمیم تجربه دفاع از منافع حیاتی توده ها و مبارزه در راه سوسیالیسم درست اینطور عمل می کنند.

لنین توجه دقیقی نسبت به اصول تئوری و پراتیک مارکسیسم در روندها و پدیده های نوین داشت و آنها را بطور ارگانیک تلفیق می کرد. شیوه لنینی تحلیل و پژوهش روندهای اجتماعی نیز بر این پایه استوار است. لنین نشان داد که بکاربردن تئوری، در پژوهش روند اجتماعی، نیاز به خلاقیت دارد. در جریان این روند، باید دید که این یا آن مسئله ای که پراتیک مبارزه در حال حاضر مطرح ساخته با مسائل نظیر گذشته چه شباهتی دارند و نیز تحلیل اوضاع گذشته و راه حل های تئوریک که بر اساس آن تدوین گردیده تا چه اندازه در شرایط جدید می توانند ما را یاری دهند. به دیگر سخن باید دریافت که در فرمول بندی های تعمیم یافته، چه تصحیحاتی باید به عمل آید تا بتوان بهترین راه را برای حل مسائلی که پیش روی قرار دارد، پیدا کرد.

مارکسیسم - لنینیسم دانش یکپارچه و واحدی است که تمام اصول و اندیشه های اساسی آن در ارتباط متقابل و مشروط درونی با یکدیگر هستند. نمی توان بخش مهمی از این تئوری انقلابی را حذف کرد و با این عمل مجموعه تئوری را نفی نکرد. در اینجا جایی برای ذهن گرایبی، دست چین کردن خودسرانه و "ترجیح دادن" برخی از بخش ها و اندیشه های بنیادی مارکسیسم - لنینیسم به دیگر بخش ها و اندیشه ها وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد.

امکانات ورزشی و هنری، کتاب و کتابخانه و هر نوع تفریحات سالم و سازنده محرومند.

رژیم خمینی برخلاف اصول پذیرفته شده بین المللی و انسانی، کودکان را گروه گروه به جبهه جنگ بیهوده گسیل می دارد و آنان را به پاک کردن مبادین مین گذاری شده وامی دارد. آموزش نظامی برای دانش آموزان بالاتر از سوم راهنمایی اجباری شده است. رژیم برای فریب کودکان و سوء استفاده از معتقدات مذهبی آنان، به جنگ توسعه طلبانه و بیهوده لعاب "دفاع از اسلام" می زند و با وعده های پوچ و خیالی کودکان را به مسلخ می فرستد.

مردم ایران، از بزرگ و کوچک، از اقدامات ضد انسانی رژیم بیزارند و خشم و نارضایی خود را با اعتراضات و تظاهرات علیه رژیم نشان می دهند.

مردم ایران هر روز بیش از پیش متقاعد می شوند که تنها راه نجات خود و کودکانشان مبارزه در جهت سرنگون کردن این رژیم خونخوار

دهقانان ایران در پیکار رهایی بخش خود منتظر اجازه کسی نخواهند ماند

به مناسبت "سالروز" انتشار فرمان خمینی دایم بر تشکیل "هیئت های ۷ نفره واکداری زمین" مسئولان ستاد مرکزی این هیئت در آذربایجان شرقی گرد آمدند تا ملاً به مسائل و مشکلات مربوط به "واگذاری زمین" از آغاز تاسیس این هیئت ها رسیدگی کنند. در این نشست "حاکم شرع هیئت واکداری زمین" در استان آذربایجان از جمله گفت: "از بدو تشکیل هیئت واکداری با موانع و مشکلاتی مواجه شده و علیرغم این مشکلات تاکنون حدود ۵۲ هزار هکتار زمین موات و بایر طبق آیین نامه ها به زارعین واگذار شده است. با این وصف، مسایلی برای این زمینها به وجود آمده که بیشتر این اراضی واگذار شده به زارعین بدون کشت مانده، آن هم به دلیل توقف پندج و آمدن افراد سودجو از جمله خانها به روستاها و شکایت از روستائیان، و تهدید آنها باعث شده که بیشتر این کشاورزان در اقصی نقاط شهرهای استان از جمله میانه و هشتگرد به زندان افتاده یا به شلاق از سوی دادرسی آن مراکز محکوم شوند. به عنوان مثال می توان روستای حسن آباد و ملک آباد میانه و روستاهای باشخلج و کتله کمر هشتگرد زانام برد، در اینجا ما از دولت و مجلس شورای اسلامی و قوه قضاییه می خواهیم با یک عمل انقلابی (!) برای این زارعین مستضعف کاری کنند که اینها از کشت و ماندن در روستا دلسرد نشده و به شهرها هجوم نیاورند."

در پایان این "میز گرد" یکی از اعضای ۷ نفره نیز "ضمن اظهار این که در سطح آذربایجان شرقی بیش از صد ها هزار هکتار زمین موات وجود دارد اما تاکنون بعلل مختلف زیر کشت نرفته است، خواستار آن شده که مسئولین در دولت و مجلس با تصویب و روشن کردن مسئله زمین واز بین بردن مشکلات اساسی از جمله امنیت زارعین در برابر خانها و تأمین زندگی برای روستائیان، قدمهای مثبتی در امر خود کفایی واقعی بردارند"

(جمهوری اسلامی ۲۶ / ۱ / ۶۵)

یکی از دهقانان دولت آباد سیستان که برای گزارشگر روزنامه ای از تیره روزی دهقانان سخن می گفت، درباره جریان "واگذاری زمین به دهقانان" و جنایات خان و عوامل او - بخشدار و "دادگاه" و پاسگاه و "کارشناس دادگستری" و دیگران - از جمله چنین گفت:

"روز اول، جهاد آمد که اگر به روی این زمین کشاورزی نکنید ضد انقلاب هستید... اول ۴۰ نفر رقتیم هر کدام یک گوشه زمین را شخم زدیم و سیراب کردیم بعد تعدادمان به ۷۰ نفر رسید. آن بقیه در ص ۲

است.

خواهران، برادران!

برای واژگون کردن بساط ظلم، جنگ و استبداد و تأمین آینده کودکانمان بپاخیزیم!

تشکیلات دمکراتیک زنان ایران

خرداد ۱۳۶۵

دهقانان ایران در ***

سال محصول خوبی برداشت کردیم سال بعد هر چه داشتیم خرج زمین کردیم ، هر چه خودمان و اهل و عیالمان چنان در بدن داشتند بر روی این زمین گذاشتیم . زمین خوب آماده شد و بذر پاشیدیم . چشمان به محصول بود که یک روز بخشدار به ده آمد و مردم را در مسجد جمع کرد و گفت کسانی که در زمینهای خان کشت کرده اند از آنها خلغ ید شده حالا شما بیایید این ورقه را انگشت بزنیید. ما ۴۰ نفر زیر بار نرفتیم و گفتیم که دولت به ما این زمین را داده دولت هم باید از ما بگیرد. از آن پس راهی پاسگاه و دادگاه شدیم . چندین نوبت مامورین شبانه به خانه هایمان ریختند و تک تک کشاورزان را جمع کرده به پاسگاه بردند. مرا دستبند زدند. گفتیم مگر دزدی کردیم، چرا به دست قاچاقچی ها که روز روشن مشغول بدبخت کردن جوانها هستند دستبند نمی زنیید؟ گفتند برای اینکه زبانت دراز شده . در وهله اول ۶ روز در زندان بودیم ، ۵ نفرمان شلاق خوردند. اما بعدا کل این کشاورزان را شلاق زدند . پس از رهایی از زندان وقتی به دولت آباد برگشتیم دیدیم دارند زراعت گندم و کاه ما را جمع می کنند. کارشناس دادگستری در جواب اعتراض ما گفت : خیال کردید شهر هرت است؟ من سینه مادرم را بریده ام ، بامن نمی توانید طرف بشوید ! این زمینها مال محمد رضا خان است که به نام پسرش غلامحسین خان به ثبت داده است! "دهقانان دیگری، ضمن بیان دردها و رنجهایی که بر اثر مظالم خانها و عوامل آنها بر دهقانان می رود ، گفت: "ما خودمان از رادیو شنیدیم زمینهایی که در سال ۵۸ و ۵۹ در دست کشاورزان بوده باید باقی بماند تا در مجلس قانون تصویب شود." (جمهوری اسلامی ۲۵/۱/۶۵)

حال ببینیم "مجلس شورای اسلامی" به خواست دهقانان آذربایجان شرقی و دهقانان سیستان و همه دهقانان ستمدیده و محروم سراسر ایران، هفت سال و چند ماه پس از انقلاب "با یک عمل انقلابی" چگونه پاسخ می دهد؟ و در تامین زندگی برای روستائیان " و امنیت زارعین در برابر خانها" و "روشن کردن مسئله زمین" چه گامهای بر می دارد؟

- پس از سخنان "پیش از دستور"، که طی آن یک نماینده مجلس "در مورد اولویت قراردادان عمران و آبادی روستاها و جلوگیری از مهاجرت روستائیان به شهرها، رسیدگی به روستاها... به مسئولین اجرایی کشور تذکر داد و در پایان سخنانش نیازمندیهای حوزه انتخابیه اش را بر شمرد"، هاشمی رفسنجانی به سخن پرداخت و ضمن بیان مطالبی "در رابطه با تقاضای نمایندگان جهت شرکت در جبهه های نبرد حق علیه باطل" و تنظیم برنامه های همکاری با جبهه ها"، خطاب به نمایندگان چنین گفت:

"با تذکرات و بحث های قبل از دستور، آقایان سعی کنید که اینجور نشود که فشار روی مسئولین اجرایی بگذارند که مجبور شوند بعضی کارهایی که باید به جبهه برود بخواهد صرف

سراب

تنها عبور کردن
(تا کی ؟)

وساقه های پر تپش عشق را
از نور دور کردن

پایین شدن

از پله ای به پله دیگر
و پشت سر نگاه نکردن

خود را

در یک سراب سرازیر یافتن
و مثل یک شکوفه ناهربار
حجم نحیف زندگی خود را
در چنگ باد دیدن

افتادن و شکستن ؟

در خویشتن نشستن ؟

برخاستن،

و پشت سر نگاه نکردن ؟

و در گریز همیشه از خود

در ریسمان کهنه چنگ زدن ؟

ماندن کنار برکه خاموشی

دور از مسیر رود

آبشخور همیشه گرگان و شحفگان ؟

تنها عبور کردن

(تا کی ؟)

و روبه آن خموشی نومیدوار نشستن

در جنگلی که باد صدایش را

گم می کند.

جلال سرفراز

درد است خهرگی به سراپی که روبروست
با آن پزهمنی که ردایش را
بر سرکشیده است ز حیرانی

با ما به آفتاب در آئید
در آفتاب فرصت دیدار است
و در خطوط چهره هم خیره تر شدن
درد است کم شدن

در سرزمین هیچ.

در خود فروشدن

بیهوده انتظار کشیدن

(تا کی ؟)

تنها عبور کردن

(تا کی ؟)

از رویرونه هیچ صدایی

و از پی نه هیچکس که بر آشوبد

گاهی غریب هرزه در نائی.

*

هو هوی باد بود در شب زنگاری

و کور سوی کومه شپایی

اردیبهشت ۶۵

این بهانه که تا "قانون" در اختیار باشد کاری از عهده اش ساخته نیست، از دستگاه قضایی و "دادگاه ها" سلب مسئولیت کرد.

اما حقیقت این است که کسی منتظر تعیین تکلیف از طرف مجلس و دولت و قوه "قضاییه" نخواهد ماند. دهقانان زحمتکش ایران نیز ، مانند کارگران و سایر زحمتکشان تجارب گرانهایی از مبارزات حق طلبانه خود، طی سالهای دراز به دست آورده اند. آنان بنا بر تجاربی که در پیکارهای دهها ساله خود در سراسر ایران اندوخته اند ، بویژه پیکارهای سخت و سهمگین و پیروزمند در جریان مبارزات فرقه دمکراتیک آذربایجان در زمینه اصلاحات ارضی به دست آورده اند، که به همه آنها تجارب آموزنده و عبرت انگیز این چند ساله پس از انقلاب افزوده می شود، به خوبی می دانند که تا این رژیم ویرانگر، سرنگون نشود و دستگاه ظلم و استبداد و ارتجاع این چانیان و دزدان ویران نگردد به زمین و آزادی و زندگی بهتر دست نخواهند یافت.

کارهای غیر جبهه ای بشود و آقایان این مسئله را ملاحظه نکنند که چنین فشار سیاسی از تریبون پخش شود که فلان جای را اینچور کنید، بخصوص چیزهایی که اعتبار هم ندارد و مشکلات ایجاد می کند الا اثر نامطلوبی دارد، یعنی ما الان تذکراتمان باید در این جهت باشد که جبهه را تقویت کنیم "جمهوری اسلامی ۲۲/۱/۶۵).

بدین سان "مجلس شورای اسلامی" به رغم همه مسئولیت های اساسی خود در اداره کشور رسماً حتی هر گونه بحث و مذاکره و پیشنهادی درباره همه مسائل اساسی اقتصادی-اجتماعی کشور ما را یکسره ممنوع اعلام کرد. وضع دولت و قوه "قضاییه" نیز نیازی به توضیح ندارد: دولت، گوش به فرمان "امام امت" ، هرگز کاره ای نبوده و نمی تواند هم باشد. قوه "قضاییه" نیز تکلیفش معلوم است ،چندی پیش "دادستان کل کشور" اعلام کرد که "خانها و شیوخ و سرمایه داران فاسد" برگشته اند، "سند" هم در دست دارند و در قبال آنان کاری نمی توان کرد. رئیس "شورای عالی قضایی" نیز همان زمان به

حلقه نفتی در استراتژی استعمار نو

چه کسانی و به چه منظوری قیمت "طلای سیاه" را کاهش می دهند؟

در این اواخر امپریالیسم و در درجه اول امپریالیسم آمریکا از جمله در عرصه اقتصادی حمله متقابل شدیدی علیه کشورهای رشد یابنده دامن زده است، که هدف از آن از بین بردن دستاوردهای دولت های جوان در سال های ۷۰ است.

در آن سال ها در روند فشار جمعی به غرب، تقریباً در همه کشورها، امتیازهای خارجی در صنایع معدنی ملی شد، بهای مواد خام به سرعت افزایش یافت. وابستگی دولت های صنعتی به مواد خام وارده از مستعمره های سابق بیش از پیش تشدید شد. در نتیجه سهم کشورهای آزاد شده در تولید جهانی افزایش یافت و آنها توانستند مبارزه در راه استقرار نظام جدید اقتصادی را آغاز کنند. با پشتیبانی جامعه کشورهای سوسیالیستی موقعیت جنبش غیر متعهدا تحکیم شد و نقش کشورهای آزاد شده در اقتصاد و سیاست جهانی افزایش یافت.

شکاف در حال تعمیق

با وجود این، در سال های ۷۰ کشورهای رشد یابنده قادر نشدند که ریشه های وابستگی اقتصادی و ناپرابری در سیستم اقتصادی جهان سرمایه داری را از بین ببرند. آنها همچنان به مثابه منطقه دارای بازده کارنارول و نیز دارای مناسبات اجتماعی کاملاً عقب مانده (گرچه در اینجا و آنجا کانون های صنعتی به چشم می خورد) باقی مانده اند. در اینجا فقط پایه تولید صنعتی معاصر گذارده می شود، در حالی که مرکز سرمایه داری در زمینه علم و تکنیک و سطح بازده کار به مرحله بالاتری ارتقاء یافته است که به شکاف در سطح رشد اقتصادی کیفیت جدید و خصلت بیش از پیش عمیقی می دهد.

امپریالیسم با تکیه بر قدرت اقتصادی و علم و تکنیک پیشروی خود، اشکال جدیدی از انقیاد فراهم آورده که عبارتند از وابستگی تکنولوژیک، غذایی و مالی. امپریالیسم توانست همپیوندی اقتصادی کشورهای رشد یابنده با اقتصاد سرمایه داری جهانی را هرچه بیشتر تعمیق بخشد و بدینسان وابستگی اقتصادی آنها را به نوسان های وضع بازار تشدید کند.

دولت های رشد یافته سرمایه داری توانستند بخش عمده خسارت های وارده از بحران اقتصادی سال های ۱۹۸۲ - ۱۹۸۰ را که منجر به تقلیل هرچه بیشتر مواد خام صادراتی آنها گردیده، به کشورهای رشد یابنده تحویل کنند. وام خارجی این دولت ها در شرایط افزایش نامتناسب بهره اعتبارات بین المللی به یک تریلیون (هزار میلیارد) دلار رسید. کشورهای رشد یابنده برای بیرون آمدن از خندق وام اجبار دارند که سهم هرچه بیشتری از محصول ملی خود را به کشورهای اعتبار دهنده غربی بپردازند. طبیعی

است که این امر موجب برهم زدن برنامه های رشد این کشورها و از همه مهمتر تشدید وابستگی آنها به امپریالیسم می شود. غرب با استفاده از این وضع خواهان آن است که کشورهای رشد یابنده درهای اقتصاد خود را به سوی انحصارهای فراملیتی بکشایند.

امپریالیسم در حمله متقابل علیه کشورهای رشد یابنده، از روند های عینی به وجود آمده در اقتصاد غرب پس از افزایش بهای مواد خام نیز بهره می گیرد. کشورهای غربی در جهت صرفه جویی مواد خام، ایجاد و بکارگیری تکنولوژی با مصرف اندک انرژی، استفاده از مواد مصنوعی در صنایع، بهره گیری دوباره از مواد خام مصرف شده، استخراج مواد معدنی در کشورهای خود، تدابیری اتخاذ کردند. در نتیجه مصرف مواد خام در واحد محصول کاهش یافت، و این نیز منجر به تضعیف وابستگی جهان غرب به واردات از آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین گردید.

یورش به "اوپیک"

مشابه چنین روندی در عرصه نفت نیز جریان داشت. افزایش قیمت نفت توسط "اوپیک"، قانونمند و از لحاظ اقتصادی صحیح بود، انحصارهای نفتی تا اوایل سال های ۷۰، قیمت نفت را در سطح بسیار نازلی نگاه می داشتند تا بدین ترتیب، هرچه کمتر به کشورهای صاحب نفت مالیات بپردازند. از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۷۰ بهای یک بشکه نفت عربستان سعودی رسماً ۱/۸ دلار تعیین شده بود، در حالی که عملاً خیلی پائین تر از آن هم بود. انحصارهای نفتی علاوه بر این از راه فروش فرآورده های نفتی به بهای گران، سود سرشاری می بردند. طی دومرحله از بحران انرژی (۷۴ - ۱۹۷۲ و ۸۰ - ۱۹۷۹) اوپیک قیمت نفت را از نقطه نظر اقتصادی به حد قابل قبولی افزایش داد و به ۲۴ دلار در هر بشکه رساند. نه تنها "اوپیک" بلکه هر صادرکننده کالا نیز به چنین اقدامی دست می زدند. ولی دولت های غربی در نتیجه برخی علل عینی و نیز با دست زدن به پاره ای مانورها، حجم تقاضا را با سرعت کاهش دادند. استفاده از نفت برای هزار دلار محصول ناخالص داخلی در فاصله سال های ۸۲ - ۱۹۷۴ از ۴۷۰ به ۲۲۰ کیلوگرم کاهش یافت و وزن مخصوص نفت در مصرف انرژی طی سال های ۱۹۸۶ - ۱۹۷۰ از ۴۹ درصد به حدود ۴۰ درصد کاهش یافت. مصرف فرآورده های نفتی در سال های ۸۲ - ۱۹۷۸ افزایش نیافت. استخراج نفت از ۲/۴ میلیارد تن در سال ۱۹۷۹ به ۲ میلیارد تن در سال ۱۹۸۵ تنزل پیدا کرد و در حال حاضر میزان آن نیز در حد سال (۱۹۷۱) است. در عین حال تولید نفت خارج از منطقه اوپیک و از جمله در کشورهای رشد یابنده و نیز برخی دولت های غرب که عضو "اوپیک" نیستند، رو به افزایش گذارد. اوپیک برای جلوگیری

از کاهش قیمت نفت مجبور شد که به اصطلاح "توازن" ایجاد کند و تولید خود را از ۱۵۳۵ میلیون تن در سال ۱۹۷۹ به ۷۸۲ میلیون تن در سال ۱۹۸۵ تقلیل دهد. سهم "اوپیک" در تولید نفت جهان سرمایه داری از ۶۴ درصد به ۴۰ درصد و صادرات آن از ۸۲ درصد در سال ۱۹۷۴ به تقریباً ۶۰ درصد در سال ۱۹۸۵ تنزل یافت، ولی این امر نتوانست تغییری در وضع به وجود آورد. اما در سال ۱۹۸۲ در بازار عرضه بر تقاضا فزونی گرفت و در نتیجه نفت اضافی در بازار جهان انبار شد و خریدار در بازار جهانی نقش تعیین کننده را پیدا کرد.

در سال ۸۵ - ۱۹۸۲ اوپیک مجبور شد قیمت مواد خام خود را تا ۷۸ دلار در بشکه کاهش دهد. در نتیجه کل درآمد اعضای "اوپیک" از فروش نفت از ۲۷۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۱۵۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۴ کاهش یافت.

همه این پدیده های منفی فقط زائیده روندهای عینی نبود، بلکه با سیاست امپریالیسم نیز ارتباط مستقیم داشت. وقتی در اوایل سال های ۷۰، مسئله بهره برداری از منابع گران قیمت سوخت در آلاسکا و دریای شمال در برابر انحصارهای نفتی قرار گرفت، آنها با توافق هیئت های حاکمه ایالات متحده آمریکا و انگلستان توانستند حتی بطور غیر مستقیم "اوپیک" را به افزایش قیمت تشویق کنند. منتکران بحران انرژی دوم در سال های (۸۱ - ۱۹۷۹) علاوه بر این بودند از انحصارهای نفتی آمریکایی که می کوشیدند به حساب نفت خسارت های وارده در نتیجه تورم را جبران کنند.

در عین حال برای هیئت های حاکمه غرب و انحصارهای امپریالیستی، وجود اتحادیه های کشورهای رشد یابنده در بازار کالاهای مهم استراتژیک مطلقاً غیر قابل هضم بود. آنها در مجموع مخالف موضع ضد امپریالیستی "اوپیک" بودند که می کوشید خود شرایط جهانی بازار نفت را تعیین کند. هیئت های حاکمه ایالات متحده آمریکا، بریتانیای کبیر، فرانسه و هلند و نیز انحصارهای عضو کارتل بین المللی نفت، از دست دادن نظارت بر منابع سوخت مایع و نیز اقتصاد و سیاست گروه بزرگی از کشورهای رشد یابنده نمی توانستند تحمل و قبول کنند. غرب از تجدید تقسیم ارزش اضافی بوجود آمده در جهان سرمایه داری به سود گروه کشورهای عضو "اوپیک" و نیز رشد نفوذ آنها در سراسر "جهان سوم" ناراضی بود. امپریالیسم به "اوپیک" به مثابه یک سازمان تضعیف شده ولی مخالف لجاجت نگاه می کند که بدون درهم شکستن آن، امکان به زانو درآوردن کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین مقدور نیست. به همین سبب سیاست از هم پاشاندن اوپیک، بخش مهم استراتژی جهانی امپریالیسم را تشکیل می دهد.

شرایط کاهش ارزش دلار موجب رشد اقتصاد آلمان غربی و ژاپن نیز خواهد شد. بدینسان به اقتصاد سرمایه‌داری امکان آن داده خواهد شد تا فاز رونق را طولانی‌تر کند و در نتیجه می‌خواهند از بحران جدید در سال ۱۹۸۶ جلوگیری به عمل آورند.

آمریکا اهمیت ویژه‌ای به این روند می‌دهد که می‌تواند موجب تضعیف جناح رادیکال "اوپک" - قبل از همه لیبی، الجزایر و نیجریه - شده و به تخریب هرچه بیشتر توازن پرداخت‌های بدهکاران بزرگ مانند مکزیک، اندونزی، ونزوئلا و نیز الجزایر، نیجریه، پیانجامد و بدینسان آمریکایی‌ها خواهد هرچه بیشتر این کشورها را در منجلاپ وام فرو برد و مجبورشان کند که تابع سیاست خارجی ایالات متحده شوند. چالش است که آمریکایی‌ها به موازات فشار اقتصادی به لیبی به مثابه دشمن اصلی خود در میان اعضا "اوپک"، این کشور را به اشغال نظامی نیز تهدید می‌کنند. هئیت حاکمه ایالات متحده آمریکا پنهان نمی‌کند که کاهش قیمت نفت متوجه اتحاد شوروی، به مثابه صادرکننده سوخت مایع به کشورهای سرمایه‌داری نیز هست. و اشنگتن برای دستیابی به این هدف‌ها، به برخی از مشکلاتی که برای کمپانی‌های نفتی خود آن کشور در نتیجه کاهش قابل توجه درآمد پدید آمده نیز تن می‌دهد. در این زمینه بویتزه کمپانی‌های نفتی متوسط آمریکایی که وام زیادی از بانک‌ها دریافت داشته‌اند زیان می‌بینند و مجبور شده‌اند برخی از منابع نفتی دارای زمینه تولید بالا را تعطیل کنند. بانک‌هایی که وام‌های عظیمی به کشورهای صادرکننده نفت داده‌اند نیز در این میان متضرر می‌شوند.

پرخورد انحصارهای بزرگ نفتی آمریکایی به معضل کاهش نفت بفرنج است. همبستگی آنها با هدف‌های سیاسی دولت آمریکا و نیز خواست آنها درباره کاهش معین قیمت نفت روشن است. این انحصارها می‌خواهند که تدابیر اتخاذ شده در جهت صرفه‌جویی نفت برای جایگزین کردن آلترناتیوهای منابع ایجاد انرژی را از بین ببرند و بدینسان مصرف نفت را به عنوان سوخت، مانند گذشته افزایش دهند، سپس بحران مصنوعی عدم تکافوی سوخت مایع بوجود بیاورند و درباره قیمت‌ها را بالا ببرند. در هفدهم فوریه، مجله "فورچون" ارگان انحصارهای آمریکایی، نوشت: "بطور عمده کمپانی‌های نفتی بزرگ خوشبین هستند... در انتظار آن روزی که - اگرچه ممکن است خیلی طول بکشد - باردیگر زمان عدم کفایت نفت فرا برسد." باید خاطر نشان ساخت که با تنزل بیش از حد قیمت نفت، این انحصارها زمینه سودآوری استخراج از منابع نفتی دریای شمال و آلاسکا بیش از پیش نگران هستند. در مطبوعات غرب هرچه بیشتر درباره این مسئله سخن می‌رود که در شرایط ارزانی قیمت نفت سرمایه‌گذاری در اکتشاف و آماده کردن منابع نفتی با هزینه تولید زیاد، سودآور نیست و این در آخرین تحلیل منجر به کاهش استخراج نفت در بقیه در ص ۸

مواد خام نیز تولید خود را افزایش دادند. افزایش عادی قیمت در اوایل فصل سرد معمولاً می‌بایست در بهار اندکی کاهش می‌یافت. ما می‌گوییم اندکی، برای این که سطح تولید نفت انگلستان، به مثابه رقیب اصلی "اوپک"، از بهار سال گذشته دیگر نمی‌توانست بالا برود.

با وجود این، در اوائل ژانویه بازار نفت جهانی دچار هرج و مرج شد. قیمت نفت، بویتزه قیمت تک محموله‌ای، حتی قبل از تحویل کالا رو به کاستی گذارد. بورس تجاری نیویورک دچار هراس و وحشت شد. قیمت سهام کمپانی‌های انرژی و بانک‌های مرتبط با آن، و از آن جمله حتی بانک راکفلر "چس مانهاتان" به سرعت رو به تنزل رفت.

علل کاهش قیمت چیست؟ متخصصین غربی تصمیم‌هفتاد و ششمین کنفرانس "اوپک" دایره به تأمین سهم عادلانه در بازار را که در دسامبر سال ۱۹۸۵ تشکیل شد، به عنوان علت کاهش قیمت نفت اعلام می‌کنند. آنها همچنین به تهدید عربستان سعودی دایره به حفظ تولید در سطح ۷/۷ میلیون تن در سال در عین کاهش بهای نفت از ۲۰-۱۵ دلار به ۸ دلار، در صورت خودداری انگلستان و نروژ از همکاری با "اوپک" در راه تثبیت بازار کاهش تولید، در این زمینه بهره می‌گیرند. بالاخره کارشناسان غربی گفته‌های ریگان مبنی بر این که ایالات متحده آمریکا موفق شد "اوپک" را به زانو درآورد" را مورد تأیید قرار می‌دهند. آشکارا باید گفت که هنوز نمی‌توان مکانیسم تقلیل قیمت را کاملاً دریافت، زیرا سازمان دهندگان آن با تمام قوا می‌کوشند تا اعمال خود را از انظار و افکار عمومی پنهان نگاه دارند.

ما می‌کوشیم بطور عینی روشن کنیم: این وضع به نفع چه کسانی است؟

قبل از همه می‌توان نتیجه گرفت که به نفع ایالات متحده آمریکا است. به نوشته مجله آمریکایی "تایمز"، "دولت ریگان در واشنگتن کاهش قیمت نفت را به مثابه یک پیروزی اعلام می‌کند" و در فکر آن نیست که تدابیری در جهت جلوگیری از این روند اتخاذ کند. از لحاظ اقتصادی دو روند که به موازات هم و در زمان واحد تکامل می‌یابند، یعنی پائین آمدن قیمت دلار - که از سال ۱۹۸۵ آغاز شده - و تنزل قیمت نفت، مطلوب است. از این دو روند برای تحرک اقتصاد آمریکا که رکود نوبتی آن آغاز شده و نیز پائین آوردن سرعت تورم به حساب ارزان شدن قیمت نفت وارداتی و کاهش تراز منفی عظیم بازرگانی آمریکا (۱۴۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵)، بهره‌گیری می‌شود. ۲۵ فوریه، روزنامه "فیلادلفی اینکوآپر" نوشت، با کم شدن قیمت نفت و ارزش دلار تقریباً از لحاظ فیزیکی احساس می‌شود که چگونه بار از دوش صنایع آمریکا برداشته می‌شود. در ارتباط با تنزل قیمت نفت، اکثر موسسه‌های پژوهشی آمریکا پیش‌بینی می‌کنند که آهنگ رشد محصول ناخالص ملی آن کشور در سال ۱۹۸۶، از ۲/۲ درصد به ۲ درصد و بیش از آن خواهد رسید. به نظر می‌رسد که در آمریکا همچنین معتقد هستند که سطح پائین قیمت نفت در

برای دستیابی به این هدف‌ها، همه وسائل، از جمله برانگیختن افکار عمومی غرب علیه اوپک، دامن زدن به نفاق میان اعضا آن، مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه برخی و سازش با برخی دیگر و بالاخره فشار اقتصادی به کار گرفته می‌شود.

در سال ۱۹۷۴، "آژانس بین‌المللی انرژی" به مثابه یک سازمان ضد اوپک تحت رهبری ایالات متحده آمریکا تشکیل شد که در حال حاضر ۲۱ دولت سرمایه‌داری رشد یافته عضو آن هستند و تدابیر جمعی علیه سازمان‌های کشورهای رشد یافته اتخاذ می‌کنند. از میان این تدابیر می‌توان برای نمونه تصمیم سال ۱۹۷۸ این آژانس درباره افزایش ذخائر نفت را نام برد که هدف از آن ایجاد فشار بر بازار در موقع ضرور برای پائین آوردن قیمت نفت بود. در عین حال انگلستان و نروژ تولید نفت را به سرعت افزایش دادند تا بدینسان بازارهای نفتی "اوپک" در اروپای غربی را تصرف کنند. تولید نفت در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۵ در انگلستان از ۸۰ به ۱۲۹ میلیون تن و در نروژ از ۲۴ به ۲۸ میلیون تن در سال افزایش یافت. سازمان "اوپک" به این اقدام اعتراض کرد و خواهان همکاری با انگلستان و نروژ شد. بدین منظور حتی تولید نفت خود را کاهش داد. ولی کشورهای یادشده به این خواست "اوپک" پاسخی ندادند.

ترندهای گوناگون در زمینه قیمت‌ها

در ماه‌های اول سال ۱۹۸۶ قیمت در بازار نفت به سرعت کاهش یافت. این روند از اوائل ژانویه آغاز شد. در اواسط ماه مارس از قیمت نفت که بر اساس قراردادهای منظم منعقد بین فروشندگان و خریداران برای تحویل به پالایشگاه تعیین شده بود، در مقایسه با دسامبر سال ۱۹۸۵ دو برابر کاسته شد. قیمت تک محموله‌ای در بازار نفت - رتردام برای نفت انگلستان - استخراج شده از منبع برنت - در همین فاصله از ۲۰/۴ به ۱۲/۱۵ دلار در هر بشکه و برای نفت مکزیک - از منبع اسیموس که به ایالات متحده آمریکا تحویل داده می‌شود به ۱۱/۵ - ۱۱ دلار تنزل یافت. بدینسان در طی ۱۲ سال بازار سرمایه‌داری جهانی سومین تزلزل بزرگ را از سر گذراند. ولی این بار، نه افزایش قیمت بلکه کاهش آن مطرح شد. با در نظر گرفتن این که قدرت خرید دلار آمریکایی در نتیجه تورم بعد از سال ۱۹۷۰ بیش از دو برابر کم شده، می‌توان نتیجه گرفت که بهای نفت عملاً ۵ تا ۷ دلار کاهش یافته و به سطح اکتبر سال ۱۹۷۲ رسیده است.

چنین تنزلی در قیمت نفت قاعدتاً زائیده شرایط تناسب عرضه و تقاضا در بازار جهان نبوده است. در اوائل دسامبر ۱۹۸۵ قیمت اعلام شده نفت سبک عربی در رتردام تا سطح ۲۷/۹ دلار در بشکه افزایش یافت. این در حالی بود که در پاییز سال گذشته تولید نفت کشورهای عضو "اوپک" به ۹۱۰ میلیون تن در سال (سه‌میه تعیین شده ۸۰۰ میلیون) رسیده بود. دیگر کشورهای تولیدکننده

مروری در نامه...

یا اعدام گردیده‌اند، اگر برخلاف همه ارزشها و موازین انسانی و نص صریح قانون اساسی در زندانهای سیاسی کشور برای اخذ اطلاعات و گرفتن اقرار و اعتراف، متهمین تحت شکنجه و آزار قرار گرفتند... اگر تعاون و همدردی و اشتراک و مواساة روزهای انقلاب، جای خود را به اختلاف و تفرقه و تسلط روحیات خودخواهانه، رفاه طلبانه، تجاوزگری، سودجویی، خودپسندی، نفرت و کینه و بی‌اعتدای به ارزشهای انسانی و شرافت و تقوی و خدمت و ایثار و عدل و انصاف و بی‌اعتنایی به حقوق و مصالح دیگران و ملک و ملت در بسیاری افراد داده است، اگر فساد و هرج و مرج و بی‌کفایتی و کم کاری و کارشکنی و روحیه ناراضی تراشی در بیشتر موسسات دولتی رواج یافته و انگیزه خدمت و کار و خلاقیت بشدت کاهش یافته است، اگر دزدی و رشوه و سوء استفاده در مقیاسی بس عظیم و بی‌سابقه رایج گردیده است، اگر بلای اعتیادات و بسیاری مفاسد اخلاقی و انحرافات رفتاری، توسعه فوق العاده یافته و علی‌رغم شدت عمل و مجازاتهای سخت... همچنان روبه گسترش اند، اگر گرایش مثبت بسوی دین و اعتقادات و ارزشهای مذهبی... اکنون جای خود را به بدبینی و بی‌اعتدای و حتی نفرت و دل زدگی و کینه و لجاجت و دشمنی داده است و بسیاری از مردم نه تنها نسبت به اشخاص و نظامات و شعائر که به ارزشها و اصول هم بدبین و بی‌اعتدای و بی‌اعتقاد شده‌اند، اگر پس از اولین پیروزی و کسب استقلال سیاسی، گام بلند تازه‌ای به سوی استقلال اقتصادی و رهایی از وابستگی به قدرتهای استعمارگر و شرکت های غارتگر برداشته نشد، اگر اقتصاد کشور در اثر بی‌برنامگی، ندانم کاری، فقدان بینش صحیح و اتخاذ سیاست های متناقض و متضاد و نداشتن برنامه و ملاک های اصولی و انقلابی، دچار ورشکستگی و رکود و اضمحلال گردیده است و تولیدات داخلی کشور روبه به کاهش و صنایع در وابستگی مجدد احیاء می‌شوند و حیات کشور تماما به درآمد نفت و به کالاهای مواد خارجی وابسته شده و فقر و بیکاری و تورم و ناامنی اقتصادی و دهها مشکل مشابه دامنگیر اکثریت مردم گردیده است، اگر ظرف این چند سال عده‌ای سرمایه‌داران و تجار و دلان به اصطلاح "مسلمان" بازار، پیش از سی سال گذشته و با حرص و ولع براتب بیشتری از سرمایه‌داران دوران طاغوت، مردم را غارت و تولیدکنندگان را استثمار کرده‌اند و فشار زندگی بر دوش طبقات مزدبگیر و کم درآمد که درآمدی ثابت داشته‌اند، طاقت فرسا گردیده و کارگر و کارمند در بخشهای خصوصی و دولتی از عهده تامین حداقل هزینه‌های اولیه هم برنی‌آیند، اگر زمام کارهای حساس و تصدی امور کشور هر روز بیش از پیش به دست کسانی می‌افتد که فاقد پیشینه سیاسی و مبارزه علیه رژیم شاه و بعضا دارای سوابق و روابط ناروشن و یا افرادی فرصت

طلب و سودجو و یا صرفا تابع و مطیع فرمان و معمولا نالایق، قرار می‌گیرد و باقیمانده عناصر صدیق و مبارز و مترقی، منفعل و مایوس یا مطرود و منزوی می‌شوند، اگر سیستم اداری و مناسبات دیوانسالاری کشور به روال گذشته، بلکه براتب ناتوان تر باقیمانده و نهادهای جدید بعد از انقلاب نیز سیر انحطاطی و هماهنگ شدن با نظام کهنه را طی می‌کنند، اگر معضل جنگ... هنوز حل نگردیده و تاکنون به تضعیف و برچیدن ریشه و سلطه امپریالیسم در منطقه کمک نکرده است و برخلاف انتظار مردم و کشور ایران و عراق را به لحاظ اقتصادی و نظامی و بعضا سیاسی بسوی وابستگی به قدرتهای استکباری سوق می‌دهد و بجای آنکه تحقق هدفهای انقلاب یعنی آزادی و استقلال و عدالت و پیشرفت و اجرای احکام الهی را در داخل تسریع کند، جامعه و نظام را از این هدفها دورتر و دورتر می‌نماید، اگر بحرانهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ناشی از آن در بعد مادی فقط بسودجویان و سرمایه‌داران و دلالها و زیان اقدار و طبقات محروم و مزدبگیر و مستضعف جامعه تمام می‌شود و در بعد فرهنگی و روحی بجز عده‌ای که همچنان مجذوب و موهمن به شعارها و آرزوهای اصیل خودباقی مانده‌اند، بسیاری را قربانی فساد و اغتیاد و تباهی و انفعال و بی‌تفاوتی و صوفیگری و زهد و عرفان دروغین و تسلیم گریانه و اختلالات روحی و عصبی نموده و کسبختگی امور و بی‌اعتنایی و دشمنی با ارزشهای انسانی را در پی دارد.

اگر هنوز که هفت سال از انقلاب و چهار سال از تثبیت کامل حاکمیت جدید می‌گذرد، کشور فاقد برنامه و رشد و توسعه اقتصادی و نظام اجتماعی مشخص و مبانی استوار می‌باشد و حتی ملاک و معیار و اصول و مبانی واحد و مورد توافقی هم در دست نیست تا بر پایه آن کشور سروسامان یابد، و در نتیجه بحران، دامنگیر اکثر شئون اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی کشور گردیده است و در هیچیک از زمینه‌ها، بویژه در زمینه طرحها و اقدامات زیربنایی گام اساسی به جلو برداشته نشده و طرح و پروژه جدیدی اجرا نگردیده و طرح‌های نیمه‌کاره اکثرا معطل و کارگاهها تعطیل و سرمایه‌ها تلف و نیروهای مولده سرگردان و سربار جامعه‌اند، اگر نظام آموزش و پرورش تحول بنیادی نیافته و با روحیه و مناسبات انقلابی و توحیدی هماهنگ نشده بلکه از لحاظ محتوای علمی هم بطور محسوسی تنزل پیدا کرده است و محصلین ما حتی جایی برای نشستن و درس خواندن ندارند، اگر شمار بزرگی از مغزهای فعال کشور و نیروهای خلاق و سرمایه‌های علمی، هنری و فرهنگی منجمد به انزوا و یا هجرت از وطن گردیده‌اند یا در زندانها بسر می‌برند، اگر ظرف این مدت بجای شکفتگی استعدادها و ظهور خلاقیت‌ها و نوآوریها و ابتکارات علمی، هنری، ادبی، فنی و فرهنگی که معمولا بدنبال هر انقلاب اصیل و مردمی رخ می‌دهد، جامعه از این نظرها دچار رکود نگران کننده‌ای است و روحیه تقلید و تبعیت و دنباله

روی و پینش قشری نگری و ظاهر بینی بجای ابتکار و اجتهاد و عمل خلاق و عشق به رشد و تکامل و پیشرفت و ترقی و داشتن استقلال فکری ترویج و تحمیل می‌گردد، اگر ظرف این مدت بندرت با آثار نوین و مبتکرانه علمی، هنری، فرهنگی، فلسفی روبرو می‌شویم و جامعه بجای کسب روحیه و گرایش به تولید در هر زمینه بیش از گذشته دچار مصرف زدگی شده است، اگر قدرت تولید صنعتی و کشاورزی جامعه روبه افول می‌گذارد، اگر بعد از آن همه شعار دادن و صحبت کردن درباره سیاست مستقل خارجی و مبارزه با قدرتهای استکباری و پرهیز از وابستگی و حمایت از جنبشهای آزادیبخش، مسئولین کشور در تلاش توسعه روابط "دوستانه" و "برادرانه" با کشورهایی هستند که تا دیروز "مرتجع" و "مستکبر" و "امپریالیست" خوانده می‌شدند، اگر به روه‌سای شرکت‌های غارتگر جهانی (و چند ملیتی) و دولتهای بزرگ صنعتی اطمینان داده می‌شود که در هیچ جا به اندازه ایران، تحت حکومت جمهوری اسلامی، سرمایه و منافع آنها تضمین شده نیست، اگر با کوششی بی‌گیر و با استناد به فقه رسمی و موازین شرعی دگر بار مالکان و سرمایه‌داران ستمگر را بر ثروتها و سرمایه‌های ملی و سرنوشته‌ها نمانان و کارگران مسلط می‌گرداند، تا آنجا که بابت مدتی که از آنها خلع ید بعمل آمده، طلب غرامت می‌کنند، اگر باز هم به استناد فقه و شرع، روابط استثماری و ربوی در مناسبات پولی و بانک‌ها و در تولید و معاملات تثبیت و تقویت گردیده، اختلاف طبقاتی و ظلم و استثمار لباس شرع و دین می‌پوشند، و دهها اگر دیگر، چه کسی و مقام و قدرتی را باید مقصر اصلی دانست؟ قدرتهای خارجی، عناصر نفوذی و دستهای مرموز مخالفان دولت و یا...".

نویسنده نامه بدرستی وضع فلاکت بار جامعه را تصویر می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که پس از پیروزی انقلاب با حذف و تصفیه و طرد نیروهای انقلابی و صادق، عناصر فرصت طلب، وابسته و مزدور و سودجو به درون حاکمیت راه یافتند و زمام امور را بدست گرفتند و هدف های انقلاب را پایمال کردند.

ما با نویسنده نامه هم عقیده ایم که "با اصلاح برخی امور رومانی، انقلاب از تنگنایی که بدان دچار شده خارج نمی‌گردد و نظام و استقلال اجتماعی در مسیر آزادی و استقلال قرار نمی‌گیرد". ما بر آنیم که برای رسیدن به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و صلح این روه‌نا را باید ساقط کرد. زیرا "بینش سیاسی، مذهبی حاکم بر نظام" عملا سد راه پیشرفت اجتماعی - سیاسی است.

پیمان به اسلام اعتقاد دارد و حامی ایجاد جامعه توحیدی است و به همین سبب وقتی می‌نویسد که "بینش مذهبی رسمی و سنتی و فقه کثونی که مبنای عمل مراجع رسمی در نظام جمهوری اسلامی است، بخاطر فاصله‌ای بس دراز و عمیق که از جهان بینی و تفکر ایدئولوژی اصیل

سخن از کدام دنیا است؟

کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان به شیوه تحریف واقعیات دنیای زحمتکشان یعنی کشورهای سوسیالیستی و دمکراتیک توسل جویند و لاینحل ماندن مشکلات اجتماعی را امری عادی و طبیعی جلوه دهند. کاربرد این شیوه مزورانه نیز نه ابتکار رژیم، بلکه عاریت گیری محض از همان دنیای سرمایه داری است. غرض هیات حاکمه از توسل به چنین اسلوبی فقط و فقط رفع مسئولیت و کاهش سطح توقعات توده های است که بخاطر حل مشکلات اجتماعی انقلاب کرده اند، اما اکنون آن معضلات را همچنان پابرجا می بینند. البته واضح است که محرومان وطن ما با درپیش روداشتن نمونه های درخشانی از کارایی و توانایی نظام های سوسیالیستی در گشودن گره های اجتماعی، بطور روزافزونی با چهره کریه نظام ضد مردمی ج.ا.آ آشنا می شوند.

با گذشت هر روز شمار هرچه بیشتری از زحمتکشان برضد دنیای کهنه رژیم "ولایت فقیه" و راه رشد منسوخ آن بیامی خیزند. ستکشان مبهین ما با کوشش در راه استقرار نظامی ملی و دمکراتیک، در ساختن دنیایی که عاری از تبعیض و ستم و ناهنجاری های اجتماعی است، فعالانه شرکت می جویند.

کشورهای دنیا درگیر این مساله هستند. درباره معضل پیسوادی نیز، قرائتی سرپرست "نهضت سوادآموزی" اعلام کرد: "امروز در دنیا فقط ۴ کشور هستند که مساله پیسوادی را حل کرده اند و بقیه کشورها با این مشکل مواجهند." و سرانجام نماینده رامیان، در جلسه ۲۷ بهمن ماه مجلس در مورد استقراض گفته است: "ما ایده آلی نباید با مساله برخورد کنیم... استقراض یک واقعیتی است که در اکثر کشورهای دنیا است."

ناگفته پیداست "دنیایی" که زمامداران مرتجع رژیم طرفدار آن هستند و برای توجیه خود به آن استناد می کنند فرسنگ ها با دنیای زحمتکشان فاصله دارد. "دنیا"یی که سران رژیم ج.ا.آ به آن اشاره دارند، جهانی است که در آن به نوشته روزنامه کیهان، "پول واقعا و حقیقتا حلال مشکلات است"؛ سیستمی است که وجود مشکلات و تبعیضات اجتماعی چیز لاینفک آن است. این دنیا، همان جهان سیاه ستم و استثمار سرمایه داری است.

سران مرتجع جمهوری اسلامی ناچارند برای توجیه پیمادهای فاجعه آمیز راه دفاع از منافع

سران ج.ا.آ که همواره سیستم ولایت فقیهیی خود را نمونه منحصر بفردی معرفی کرده و می کنند که در دنیا نظیر ندارد و با شیوه های خاص خود قادر به حل همه مشکلات اجتماعی است، وقتی از حل معضلات حاد جامعه بازمی مانند بلافاصله سعی می کنند پای دیگر کشورهای جهان را به میان کشیده و "همرنگ جماعت" شوند.

زحمتکشان ایران بارها این استدلال سخیف و بی ارزش را از زبان زمامداران رژیم در برخورد با مشکلات اجتماعی شنیده اند که "فلان مسئله تنها خاص جامعه ما نیست و دامنگیر همه کشورهای جهان است." مثلا: خامنه ای رئیس جمهور در مورد تورم گفت: "تورم یک عارضه جهانی است و فقط مربوط به کشور ما نیست."

سرحدی زاده وزیر کار، ۲۵ شهریور امسال در خصوص معضل بیکاری گفت: "بیکاری یکی از مسائل پیچیده ای است که نه تنها ما درگیر آن هستیم، بلکه دنیا با این مشکل دست به گریبان است و راه چاره را جستجو می کند."

در رابطه با مشکل مسکن، ۲۹ دی ماه سال پیش وزیر مسکن اظهار داشت: "من هیچ کشوری را سراغ ندارم که مشکل مسکن نداشته باشد، کلیه

اسارت و پدبختی مردم و اختلافات طبقاتی و نهایتا وابستگی سیاسی و فرهنگی در پی نداشته است."

آری، از چنین امامزاده ای نمی توان انتظار معجزه داشت.

نویسنده نامه در جستجوی علل فاجعه ای که خود بخوبی تصویر می کند، می نویسد: "باید دید ضعف های اساسی این نظام در چه چیز بوده است که بیماری و آفت و انحراف و فساد... تا قلب آن نفوذ کرده است و چرا این حقایق تلخ که به سرنوشت کشور و مردم و بیت المال مربوط می شود، با دقت تمام از مردم پنهان نگامداشته می شود، چرا همیشه عکس آنها را در تبلیغات به خورد مردم می دهند؟"

آیا پاسخ این سوال روشن نیست؟ همه رژیم های خودکامه این راه را پیموده اند. مگر شاه جز این می کرد. عوامل فیزیکی حربه ای است که رژیم های ضد خلقی برای ادامه حیات منحوس خود بکار می گیرند، ولی با این شیوه نمی توان "فساد و دزدی و دروغ و رشوه و اعتیاد و تجاوز و بیعدالتی روبه توسعه" را برای مدت طولانی از افکار عمومی پنهان داشت. اکثر مردم ستم دیده کشور ما به ماهیت ضد خلقی رژیم بی برده اند.

این مردم همان کسانی هستند که با انقلاب شکوهمند بهمین ۵۷ به نظام سلطنتی وابسته به امپریالیسم پایان دادند و روزی که به حیات منحوس رژیم قرون وسطایی خمینی پایان دهند نیز چندان دور نیست.

رفتن بسوی وابستگی مجدد، به سوی استقلال در رشد و خودکفایی، در وضعیت کنونی با این تقاضاهای انبوه و میل شدید به مصرف و با آن تولید اندک و ناچیز داخلی و رکود و ورشکستگی صنعتی، با سیستم اداری و مدیریت فعلی و سیاستها و اقدامات روبنایی و رفرمیستی و متناقض و بعضا مثبت و اکثرا منفی، به هیچ وجه ممکن نیست." اما وی با آن که به نیروی لایزال خلق ایمان دارد، در زمینه چگونگی بهره گیری از این نیرو برای دگرگون ساختن وضعیت موجود راهی نشان نمی دهد. دیگر آن که، نویسنده در مقوله میل شدید به مصرف، آنجا که مربوط به اکثریت جامعه است، اشتباه می کند. اما این نظر وی منطبق با واقعیت است که "وقتی دولت خط مشی اقتصادی خود را برپایه استخراج و فروش (و در حقیقت حراج) هرچه بیشتر نفت و گسترش صنایع مونتاژ و جلب مشارکت شرکتهای بزرگ جهانی (انحصارات بین المللی امپریالیستی) می گذارد و از این راه می خواهد به خودکفایی اقتصادی و صنعتی برسد " عملا "وابستگی اقتصاد کشور به نفت" را ادامه می دهد و "همان سیاستها و شرایط و بحران دوران گذشته (ناشی از سلطه سرمایه داری صنعتی وابسته و اقتصاد متکی به نفت)" را تکرار می کند.

وی به درستی خاطر نشان می سازد که "این خط مشی در رژیم شاه و در بسیاری کشورهای جهان سوم آزمایش شده و فرجامی جز تشدید وابستگی اقتصادی و صنعتی و اقتصاد بیمار یک پایه و لاجرم

توحیدی پیدا کرده است و در طول تقریبا یک هزار سال از بسیاری عوامل سیاسی - اجتماعی و اقتصادی متاثر و خلوص و اصالت خود را از دست داده و نمی تواند پایه بنای جامعه ای توحیدی و تنظیم روابطی عادلانه... بین مردم و کلید حل تضادها و معضلات و گشودن راه رشد و ترقی و استقلال و تامین آزادی و عدالت" قرار گیرد، نمی توان با وی مخالفت کرد. ما نمی دانیم که منظور وی از جامعه توحیدی چیست، ولی با این نظر او که نظام قرون وسطایی استبداد مذهبی کنونی "در احیاء و تثبیت مجدد روابط استثمار، سلطه طبقاتی" و "حکومت خودکامه فردی و گروهی" کوشا بوده و "با سیاستها و شیوه های خود، مانع از حرکت بسوی استقلال و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و نفی تدریجی طبقات استثمارگر و گسترش آزادیها و بروز خلاقیتها و شکوفایی استعدادها و پیشرفت و ترقی کشور و وحدت برادرانه بین مردم گردیده است"، موافقت کامل داریم. ما هم معتقدیم که "امپریالیست ها با استفاده از همین موقعیتهای مساعد تاریخی (که عوامل آنها هم در ایجاد آن بیکار نبوده اند) آخرین ضربه های خود را بر بیکار انقلابات و قدرت مردم فرود" می آورند. ولی ما برآنیم که مردم مبهین ما آن نیرو را دارند که در صورت اتحاد و یگانگی به ارتجاع و امپریالیسم پاسخ دندان شکن بدهند. نویسنده نامه معتقد است "تغییر مسیر نظام از

پخش و تکثیر "نامه مردم" در داخل کشور وظیفه هر عضو و هوادار حزب است!

به مامی نویسند

قابل توجه کسانی که آلمانی می خوانند

یکی از عرصه های فعالیت سفارت های ج.ا.د. در کشورهای اروپایی جاسوسی و جمع آوری اطلاعات درباره مهاجران سیاسی است. از جمله عوامل سفارت در آلمان فدرال در شهرهای مختلف این کشور، به مدارسی که در آنها مهاجران ایرانی به آموزش زبان می پردازند مراجعه می کنند و می کوشند تا با تطبیع آموزگاران اطلاعاتی درباره اسامی شاگردان آنها و مواضع سیاسی شان بدست آورند.

کفاره زن بودن

از سوی مرکز آمار ایران در شهرهای مختلف

کلاس هایی برای آموزش نحوه سرشماری جمعیت کشور دایر شده. مسئولان این مرکز از انتخاب کارشناسان زن برای تدریس در این کلاسها خودداری کردند. رئیس مرکز آمار ایران در جلسه ای گفت: علت این که خواهان حضور ندارند عدم لیاقت آنها نیست، بلکه شرایط این چنین ایجاب میکند. همچنین در مرکز یادشده از دادن بورس خارج از کشور به زنان خودداری می شود.

بازار سیاه بلیط قطار

تهیه بلیط قطار، برای مسافرت به شهرهای نزدیک به مناطق جنگی، مثل اهواز و اندیشک بسیار دشوار و حتی غیرممکن شده است. مردمی که ساعت ها در صف رزرو بلیط می ایستند به ندرت موفق به تهیه بلیط سرپایی می شوند. اما برخی عوامل رژیم با نفوذی که در راه آهن دارند

به آسانی موفق به تهیه چند بلیط می شوند. خرید بلیط و فروش آن به چند برابر قیمت در بازار سیاه یکی از منابع درآمد آنها شده است. در حال حاضر بسیاری از قطارهای مسافربری و خط راه آهن دارای نقص فنی است. این مساله سبب تاخیر قطارها می شود.

رای دادگاه به نفع "صاحب" کارخانه

در جریان بازپس دادن یکی از کارخانه های تحت پوشش وزارت صنایع، بین مدیرعامل دولتی این کارخانه و "صاحب" قبلی آن درگیری پیش آمد. مدیرعامل دولتی گفت: این کارخانه قبلا ضرر می داده و حالا که در نتیجه زحمات شبانه روزی به مرحله سوددهی رسیده می خواهند آن را پس بگیرند. جریان امر به دادگاه کشید. دادگاه مدیرعامل دولتی را مقرر دانست و او را به زندان افکند. ضمانت آزادی او چهارصد هزار تومان وجه نقد تعیین شد.

متحد آمریکا و انگلستان دادن اعتبار وام از طرف "صندوق بین المللی پول" به نیجریه را به پائین آوردن ارزش واحد پول آن کشور و نیز اتخاذ برخی تدابیر، به سود کشورهای وام دهنده، موکول کرده اند.

منافع مشترک، کوشش در راه اتحاد عمل اکثر کشورهای رشديابنده صادرکننده نفت را شدت می بخشد. بویژه این که اوپک اعلام داشت که دیگر به تنهایی قادر به ایجاد ثبات در بازار نفت و جلوگیری از کاهش قیمت نیست. دولت های مکزیک، آنگولا، مصر، عمان و مالزی آمادگی خود را برای اتخاذ مواضع مشترک با "اوپک" اعلام کرده اند.

در چنین شرایطی، در شانزدهم ماه مارس، هفتاد هفتمین کنفرانس "اوپک" در "ژنو" با شرکت ناظرانی از کشورهای نامبرده تشکیل گردید (این کشورها عضو اوپک نیستند). مسئله بخرنچی در برابر شرکت کنندگان در این جلسه قرار گرفته بود. آنها می بایست درباره تقلیل استخراج نفت به قصد جلوگیری از تنزل قیمت و سپس کوشش در راه هلا بردن آن تصمیم گیری می کردند. ولی تاکنون این عمل امکان پذیر نشده است. در شرایط حاضر به عقیده ناظران و افکار عمومی، کشورهای رشديابنده صادرکننده نفت،

"اوپک" باید این شهامت و آمادگی را در خود بیابد که برای حفظ منافع عمومی، به سازش تن دردهد. در آخرین تحلیل حرف بر سر یک معضل مشخص نیست. مسئله خیلی گسترده تر و اصولی تر است. حرف بر سر آن است که آیا کشورهای رشديابنده چنان نیرویی خواهند داشت که بتوانند در مقابله با استعمار نو از منافع خود دفاع کنند؟ سرنوشت آنها در دست خود آنهاست. ترجمه از مجله "عصر جدید شماره ۱۲" ۲۸ مارس ۱۹۸۶

موافقت تن در دهند. همچنین می خواهد جناح رادیکال را تضعیف و موضع رهبری خود در سازمان "اوپک" را محکم کند. در ارزیابی عملکرد عربستان سعودی باید در نظر داشت که چهارینچم نفت صادراتی این کشور را انحصارهای آمریکایی خریداری می کنند و یمنی، وزیر نفت عربستان، معمولا سیاست خود در بازار نفت را با موافقت نمایندگان این کمپانی ها تعیین می کند. نباید فراموش کرد که عربستان سعودی با رشته های بسیار محکم سیاسی و اقتصادی با ایالات متحده آمریکا پیوند دارد و بخش عمده درآمد نفت خود را در آن کشور سرمایه گذاری کرده است.

پس از این که استخراج نفت در بریتانیا به اوج خود رسید، انحصارهای آمریکایی امکان آن را یافتند تا به حساب رشد تولید نفت در عربستان سعودی کالای اضافی به قیمت ارزان بدست آورند. آنها به حساب پالایش این نفت و فروش فرآورده های نفتی، سود فراوانی بردند. آیا همه این هانشانگر اشتراک منافع نفتی "ریاض" و "واشنگتن" نیستند؟ به همین دلیل است که در این میان عربستان سعودی، خواسته یا ناخواسته به مثابه وسیله دستیابی محافل حاکم ایالات متحده آمریکا به هدف های جهانی اش عمل می کند.

بهر حال انتقاد از سیاست نفتی عربستان سعودی در محافل "اوپک" بویژه از جانب جناح رادیکال، بی پایه نیست.

پس از تنزل قیمت نفت، مکزیک و نیجریه در وضع بسیار دشواری قرار گرفته اند. رئیس جمهوری مکزیک به سران کشورهای رشد یافته سرمایه داری مراجعه کرده و از آنها خواهان کمک مالی فوری به کشور خود شده است. هدف وی این است که از اعلام ناتوانی نسبت به پرداخت وام های خارجی جلوگیری کند. ایالات

حلقه نفتی در استراتژی ۰۰۰

کشورهای غرب و تشدید وابستگی آنها به "اوپک" در اوائل سال های ۹۰ خواهد شد. کمپانی های مستقل بیش از همه روی این نیز تکیه می کنند و از دولت آمریکا می خواهند تا مالیات جدیدی به نفت و فرآورده های نفتی ببیند.

هیئت حاکم انگلستان از عمل مشترک با "اوپک" سرباز می زند. رهبران این کشور معتقدند که خسارت های مالی وارده از راه کم شدن قیمت نفت می تواند از طریق رشد اقتصادی در مجموع خود به حساب تقلیل هزینه برای انرژی تامین گردد.

ضرورت وحدت

کشورهای رشد یابنده صادرکننده نفت، هرچه بیشتر پی می برند که چه کسانی و برای چه منظوری ابتکار تنزل قیمت نفت را به دست گرفته اند. در هجدهم فوریه، روزنامه "المجاهد" (چاپ الجزایر)، این عمل را "تجاوز اقتصادی بی سابقه" نامید. روزنامه "ارا" منتشره در آکادور در شماره ۶ فوریه خود نوشت: "کاهش قیمت نفت بخش عمده استراتژی دولت های امپریالیستی برای تشدید وابستگی کشورهای رشد یابنده و همچنین حل مشکلات و معضلات اقتصادی امپریالیسم از طریق غارت هرچه بیشتر این کشورهاست."

برخورد کشورهای رشد یابنده صادرکننده نفت به مسئله تنزل بهای نفت یکسان نیست. عربستان سعودی-مبتکر "دولت قیمت"- که در دست در دست انگلستان دارد، در عین حال هدف های دیگری را نیز تعقیب می کند. این کشور می خواهد هم همکاران خود و هم رقبای "اوپک" را مجبور کند تا به سهمیه های تعیین شده و مورد